کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب: حمله حیدری جلد دوم

مؤلف متن: محمد رفیع باذل مشهدی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر: ۱۲۶۴ ق نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۲۵ دو ستون

موضوع: ادبیات زبان: فارسی عدد اوراق: ۱۴۳

طول: ۲۳٫۵ سم عرض: ۲۰٫۵ سم شمارهٔ عمومی: ۲۷۱۲۳

وقفی / خریداری: آستان قدس

تاریخ وقف: شهریور ۱۳۸۰ نام کاتب: میرزا محمدعلی

ملاحظات: کاغذ ختایی روشن فرنگی، عناوین شنگرف؛ جلد تیماج ترنجی

بقیه کتاب حمله حیدری از منظومات میرزا محمد رفیع

همان جا سر فکنده به پیش   بر او نشسته ثناخوان با توان خویش

دل آزرده شدن انصار از وفور عنایات سید مختار با حرم

دگر کرد راوی روایت چنین   که چون آن عطایا شهنشاه دین
بفرمود در حق اهل حرم   دل آزرده گشتند انصار هم
جوانان کم ظرف کوته نظر   بگفتند از رشک با یکدگر
که در کام شیر و دم اژدها   کند پیش ما را رسول خدا
بمیدان کین جانفشانی کنیم   ز دشمن غنیمت ستانی کنیم
ستاننده مال قومی دهد   که از تیغشان خون ما میچکد
بود بهر ما تیغ و تیر و تبر   نصیب قریش اشتر و سیم و زر
از آن میگذارد تفاوت نبی   که خویشند ایشان و ما اجنبی
بدینسان سخنها ز سوز جگر   ز رشک عطایای خیر البشر
بگفتند با هم شکایت کنان   نباشد کم عیب از دوستان
رسید این سخنهای ایشان تمام   بسمع همایون خیر الانام
بفرمود تا خیمهٔ دلکشا   فرازند نزدیک دولت سرا
در آن خیمه انصار آیند و بس   نباشد جز ایشان دگر هیچکس
چو در خیمه انصار جمع آمدند   علی را طلب کرد آن ارجمند
ز بس لطف دستش گرفته بدست   بدولت بدان خیمه رفت و نشست
نمود اشرف خلق اول زبان   بحمد خداوند هر دو جهان
بانصار فرمود آنگه چنین   که ای شمع نصرت فروزان دین
چنین حرفهای تعجب فزا   بمن میرسد از زبان شما
بزرگان آن قوم اخلاص کیش   بگفتند سرها فکنده به پیش
که ما چند تن را مقالی چنان   نه هرگز بدل بوده نه بر زبان
جوانان نادان جاهل بسی   نمودند مذکور از جاهلی
چنانست امید از رسول خدا   که تقصیر ایشان ببخشد بما
بفرمود پس اشرف مرسلین   که ای نامداران و مردان دین
سخن آنچه گویم ز من بشنوید   حقوق مرا جمله یاد آورید
نبودید آیا شما بر ضلال   که گشتید از من هدایت مآل
بگفتند ایشان بپاسخ نعم   بفرمود آنگه شفیع امم
که بودید دشمن بهم بیشتر   ز من دوست گشتید با یکدگر
پراکنده بودید و بی اعتبار   ز من جمع گشتید و با اقتدار
پریشان و درویش مفلس بدید   ز من مالدار و توانگر شدید
بپاسخ بگفتند انصار دین   که ای اشرف خلق روی زمین
حقوق تو بر گردن بندگان   فزون است از شرح بسط و بیان
رسانید پروردگار قدیر   بما از طفیل تو خیر کثیر
بایشان بفرمود پس آنجناب   که من آنچه گفتم دهیدم جواب
بگفتند آن قوم اخلاص ور   نداریم جز این جواب دگر
بگفت آن زمان اشرف انبیا   چنین گر بگوئید باشد روا
که ما راست حق [illegible] بر تو بسی   که منکر کسی را نبود بر کسی
نمودند تکذیب اهل حرم   نکردند کم از جفا و ستم
بتصدیق ما بر گشودیم لب   [illegible] در احترام و ادب
نمودند قوم تو چندان بدی   که از کعبه ناچار بیرون شدی
گرفتیم ما پس ترا در پناه   ز شر بدان داشتیمت نگاه
دگر داشتی دست فقر و تهی   نکردیم در خدمتت کوتهی
بدی خایف از قوم حق ناشناس   نمودیم ما ایمنت از هراس
چه گفت این سخنها رسول خدا   بجنبید انصار گریان ز جا
از آن لطف و احسان شده بیقرار   زبان شکر ریز و مژه اشکبار
بحدی که موی محاسن ز اشک   چنان شد که مژگان آن دو رنگ
نمودند تقبیل زانو و پا   جبین بر زمین ادب سجده سا
بگفتند با اهتزاز و سرور   که ای رحمت کردگار غفور
بکن آنقدر لطف در شان ما   که گنجد بظرف دل و جان ما
چه جای غنایم که اموال ما   همان حاصل سعی آمال ما
بهر کس که خواهی بفرما عطا   بحکم تو دادیم اینک رضا
بفرمود آنگاه سالار دین   که ای نامداران صاحب یقین
باهل حرم اینهمه لطف و جود   که کردم ز بهر قرابت نبود
بدان این لطف از بهر تالیف قلب   که گردانم از طبعشان کفر سلب
که ایمان بناچار آورده اند   نه از قلب اقرار آورده اند
چه از دولت دین بیابند نفع   شود خار خاری که دارند دفع
نکردم اگر این عطا بر شما   دلم جمع بود از رسوخ شما

که تا زینجا در مسجد آید بدر ٭ بهمراهی روایت اهل خبر ٭ بود حامی آن لوای ضلال ٭ حبیب ابن حماز خسران مآل
در آنجا حبیب ابن حماز بود ٭ چه گفت ای سخن شنو ارب درد ٭ بیا خواست از زیر منبر حبیب ٭ بگفت اینکه هرگز نباشد نصیب
که کردم علمدار فوج ضلال ٭ بود از من انکار امر عجب ٭ بفرمود ضیغم بود این خبر ٭ که در این خبر نیست شکی دگر
از آن خائن علم رب مجید ٭ لب داده رد معجزات ایچنین ٭ که بود او کجا جانشین رسول ٭ رجا بیبی زوج پاک بتول
بنوعی که شنید هذا گفته بود ٭ از آن در شنیدش چون مسجد درو ٭ در آن وقت تصدیق قول امام ٭ نمودند هر واحد از خاص و عام
جز او هر که دعوی کند ناحق است ٭ که حق با علی و علی با حق است ٭ با بنای او یازده رهنما ٭ که بودند خازن بعلم خدا
همه جانشین نبی بوده اند ٭ بعهد خود از هم دمی بوده اند ٭ کنون زان جهان جمله یک قائم است ٭ کزو این زمین و فلک قائم است
روایت شده زاهل دین اینچنین ٭ که روزی بنزد امام حسن ٭ بیامد یکی نام او بوسعید ٭ بدو گفت کای شهریار مجید
چه بود یقین اینکه بودی امام ٭ رسیدن ابوسعید نام نزد حضرت امام حسن ع ٭ چرا صلح کردی ابو دیا شام
چه دانستی چون ز روز نخست ٭ و استفسار فرمودن از باعث صلح با والی شام ٭ که بر حق تو بودی و خلافت ز تست
ز امر خلافت چرا دست خویش ٭ و جواب شافی فرمودن امام علیه السلام ٭ کشیدی که بگرفت آن زشت کیش
سپردی بر آن بی حیا طاغی است ٭ و تصدیق کردن آن نیک انجام و باقی ٭ بحکم بنی ظالم و باغی است
بپاسخ خداوند خلق کریم ٭ بفرمود با او بلطف عمیم ٭ که آیا نیم من حجت کردگار ٭ امام مبین حجت کردگار
پس از والد ماجد خویشتن ٭ بگفت او بلی با امام زمن ٭ بفرمود زان پس امام زمان ٭ که آیا من نیستم بی گمان
که گفته است پیغمبر خافقین ٭ بحق من و اخوی من حسین ٭ که هر دو امامند بی شک و ریب ٭ ببره ز جنس و منزه ز عیب
کند از تقاعد از آن تا قیام ٭ که هستند بر اهل عالم امام ٭ در این باره هم با صدای بلند ٭ بلی گفت آن مرد الطاف مند
بفرمود پس آن امام همام ٭ امام من از حکم خیر الانام ٭ کنم از قیام و از تقاعد کنم ٭ در این هر دو حالم امام امم
کنم خواه صلح و کنم خواه جنگ ٭ نباشد بمن زین جهت عیب و ننگ ٭ بفرمود پس زان امام حسن ٭ بآن سائل از راه خلق حسن
که باعث بصلح رسول امین ٭ شده هر چه با اهل طغیان زمین ٭ همان باعث صلح والی شام ٭ بود بد من بی تفاوت مدام
چه گفت این حدیث آن امام مجید ٭ بفرمود از لطف کای بوسعید ٭ بدان اینکه هرگاه باشم امام ٭ من از جانب کردگار انام
نباشد روا اینکه نسبت دهد ٭ سفاهت کسی از برای رشید ٭ کنم هر چه از کارها اختیار ٭ بود گرچه آن صلح با کار زار
نباشد هر چند حکمت در آن ٭ بود مصلحتها بضمنش نهان ٭ نمی بینی آیا که خضر نبی ٭ زعلمی که دادش خداوند قوی
چه بشکست کشتی و طفلی بکشت ٭ نمود او بجدار شکسته درست ٭ بموسی عمران از آن بد نمود ٭ که حکمت در آن مشتبه گشته بود
چه شد وجه حکمت ز موسی عیان ٭ رضا شد که دید او هم در زمان ٭ بدان کار من نیز باشد چنین ٭ ندانسته وجه حکمت همین
بچشم آید نیز در من از آن جهت ٭ که علمی ندارید از آن مصلحت ٭ بدان اینکه من با سبب دو از شام ٭ نمیکردم از صلح بد انام
نمیشد یکی با بر در شیعیان

نمیشد یکی جان بدر از شیعیان ٭ بلی هم بد او این شیعیان ٭ ندیدی بر آنکس بر روی زمین ٭ نه از اهل دین و نه از علم و دین
شنیدند اینسخن چون از شه مجید ٭ رضا مند و خوشنود شد بوسعید ٭ بر اهل خرد ظاهر است اینکلام ٭ که ناست آنکه از جانب من امام
کند آنچه او از ره امتحان ٭ در آن غیبت کس را نحوض امروا ٭ که تکلیف پیغمبران و امام ٭ بود غیر تکلیف دیگر انام
ز افعال شان هر چه باید همه در ٭ بمانند آنی را که وجهش خرد در
بوجهی در آن افتد نبود روا ٭ نجات از اطاعت بود بهر ما
مگر اینکه از اعتقاد و ادب ٭ شود در مسائل جواب طلب

... ز شاه جهان
... ز نامور شما ...

هزاران درود و هزاران سلام
ز ما بر محمد علیه السلام

بحمد الله که از شفقت جناب اقدس اللهی و توجه حضرت رسالت پناه و ائمه معصومین سیما حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب صلوات الله ... و علیهم اجمعین با تمام رسید این کتاب حمله حیدری بخط حقیر فقیر راجی ... و لد مرحوم ... با تمام رسید بتاریخ دو شنبه چهاردهم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۴۲

... جناب آمرزه ...
که هر کس بخواند یا مطالعه نکند کاتب
رو سیاه را بدعای خیر یاد
نمایند والسلام علی من تبع الهدی
غصب کننده کتاب شریف
و طمع کننده و بغیر حق

غریق رحمت یزدان